

بازخوانی، نقد و تحلیل مبانی وهابیت در تخریب بارگاه‌های موجود در بقیع از دیدگاه مذاهب اسلامی

مهدی ساجدی^۱

چکیده

تحقیق حاضر به نقد و بررسی فقهی مبانی وهابیت در تخریب بارگاه‌های موجود در بقیع و ضرورت بازسازی آنها از دیدگاه مذاهب اسلامی می‌پردازد. نتایج حاصل از این پژوهش که به صورت کتابخانه‌ای و نرم افزاری و بر اساس تحلیل ادله صورت گرفته، حاکی است که مهم‌ترین مستند وهابیت، روایاتی است که زیارت قبور و مسجد قرار دادن آنها را نهی کرده است. همچنین وهابیان معتقدند ساخت بارگاه، بدعت محسوب می‌شود و زمینه ابتلای مردم به شرک را فراهم می‌آورد؛ از این رو باید از باب سد ذرایع^۲، به تخریب قبور و بارگاه‌های موجود در بقیع پرداخت. اما به نظر می‌رسد دلایل علمای وهابیت پذیرفتنی نیست و ادعای آنان را اثبات نمی‌کند. از طرفی مطابق با نظر همه مذاهب اسلامی، ابراز محبت به اهل بیت پیامبر خدا ﷺ از باب عمل به دستور خداوند متعال در قرآن مبنی بر ابراز محبت به ذوی القربی، بر همه مسلمانان واجب است؛ بنابراین ساخت بارگاه بر قبور مطهر آنان، مصداق تعظیم شعائر و تخریب قبور و بارگاه آنان، مصداق بارز هتک حرمت و سبک شمردن جایگاه آنان در بین مسلمانان، و تحلیل شعائر الهی است.

کلیدواژه‌ها: بقیع، شعائر الهی، ذوی القربی، ائمه بقیع، مذاهب اسلامی.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (mehdisajedi85@yahoo.com).

۲. ذرایع: وسایل، وسایط.

مقدمه

واژه «بقیع» در لغت به هر زمینی که در آن درختان مختلف ریشه دوانده باشد گفته می‌شود. (یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۳) و امروزه به چنین محلی «بوستان» گفته می‌شود. یکی از قدیمی‌ترین بوستان‌هایی که در شهر مدینه قرار داشته و پیش از اسلام مردم اموات خود را در آنجا به خاک می‌سپردند، بوستان «بقیع الغرقد» است. (همانجا) این مکان پس از اسلام نیز مهم‌ترین قبرستان مدینه شناخته شد و بزرگانی از صحابه و تابعین در آن به خاک سپرده شده‌اند. یکی از نخستین مهاجرانی که در بقیع مدفون شد، عثمان بن مظعون بود. (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۸۲)

رسول خدا ﷺ به بقیع عنایت ویژه داشت؛ چنان‌که برخی شب‌ها به آنجا می‌رفت و برای اهل بقیع آمرزش می‌طلبید. (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۹)

عوسجه نیز چنین نقل می‌کند که شبی نزدیک خانه عقیل بن ابی طالب مشغول دعا بودم که جعفر بن محمد به من رسید و پرسید: «آیا درباره این محل خبر یا حدیثی وارد شده که اینجا ایستاده‌ای؟» گفتم: «نه». فرمود: «اینجا محل ایستادن پیامبر خدا ﷺ در شب بود؛ زمانی که حضرت به اینجا می‌آمد برای اهل بقیع طلب آمرزش می‌کرد». ابن نجار می‌افزاید: «خانه عقیل همان جاست که او در آنجا دفن شده است». (ابن نجار، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۹)

از برخی نقل‌های تاریخی استفاده می‌شود که در بقیع، خانه‌هایی وجود داشته که برخی در این خانه‌ها دفن شده‌اند؛ برای نمونه ابن نجار چنین نقل کرده که عمر بن عبدالعزیز، خانه زید بن علی و خواهرش (خدیجه) را در بقیع خرید و پس از تخریب و بازسازی، آنجا را مقبره آل خلیفه دوم قرار داد. (همانجا) همچنین در نقلی دیگر چنین آمده است که عباس، عموی پیامبر ﷺ و امامان بقیع رضی الله عنهم در خانه عقیل دفن شده‌اند. (السمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۵)

عباسیان برای حفظ قبر عباس، بنایی روی آن ساختند. از آنجا که این قبر

کنار قبر چهار امام شیعه علیهم السلام و قبر منسوب به حضرت زهرا علیها السلام یا فاطمه بنت اسد بود، بقعه یادشده روی همه آنها به صورت یکجا بنا شد؛ پیش یا پس از آن بقعه‌هایی نیز برای همسران پیامبر، عمه‌ها، امام مالک و برخی دیگر ساخته بودند. از قرن ششم به بعد نیز برخی بزرگان برای تعدادی از دفن‌شدگان در قبرستان بقیع، بقعه‌هایی ساختند. (جعفریان، ۱۳۸۴ق، ص ۳۳۰)

به نوشته مطری، افزون بر قبه‌ای که روی مزار عباس و چهار تن از امامان شیعه علیهم السلام بود، قبه‌ای نیز روی قبر عقیل و عبدالله بن جعفر وجود داشت. کنار آن، قبه‌ای با ضریح مشبک در سمت قبله، بر مرقد ابراهیم، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت و کنار وی نیز عثمان بن مظعون دفن شده بود. (المطری، ۱۳۷۲ق، ص ۱۲۰) قبه‌ای که در زمان وی بر روی مزار ائمه بقیع قرار داشت، بسیار بلند بود، که از آن به «قبة عالیة» یاد می‌کردند؛ مطابق با نقل پیش‌گفته، ناصر عباسی این قبه را بنا کرد. (همانجا)

متأسفانه بقعه‌های شریفی که در قبرستان بقیع وجود داشت، در سال ۱۲۲۰ هجری قمری با حمله وهابیان به شهر مدینه ویران شد. همچنین بارگاه چهار تن از امامان شیعه علیهم السلام و گنبد منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام که بیت الاحزان خوانده می‌شد، در حمله نخست وهابیان در سال ۱۲۲۰ هجری قمری از بین رفت یا دچار خسارت جدی شد. (الجبرتی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۹۱) پس از این، دولت عثمانی، لشکری را برای تصرف مدینه و بازپس‌گیری قبرستان بقیع از وهابیان فرستاد و در ذی‌الحجة سال ۱۲۲۷ هجری قمری، شهر مدینه را از دست آنان پس گرفت. پس از آن سلطان محمود دوم، سی‌امین پادشاه عثمانی، در سال ۱۲۳۴ هجری قمری، به محمدعلی پاشای مصری، دستور داد تا بارگاه‌های بقیع را بازسازی کند؛ (جعفریان، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۱۹۶) اما وهابیان بار دیگر در ماه صفر ۱۳۴۴ هجری قمری به شهر مقدس مدینه یورش بردند. (پورامینی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹) هفت ماه پس از این واقعه، در ماه رمضان ۱۳۴۴ هجری قمری، شیخ عبدالله بن بُلیهد، قاضی القضاة مکه، وارد مدینه شد و با استفتائی

از مفتیان مدینه، حکم تخریب قبور را دریافت کرد. (بلاغی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۹) بدین ترتیب در ۸ شوال ۱۳۴۴ قمری، بقعه‌های بقیع تخریب شد. (پورامینی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۹)

با توجه به آنچه گفته شد، چندین سؤال مطرح می‌شود که عبارت‌اند از:
 ۱. مستند فقهی علمای وهابیت در تخریب بارگاه‌ها و قبور قبرستان بقیع چه بوده است؟

۲. با توجه به اختلاف نظر مذاهب اسلامی با علمای وهابیت در مورد زیارت قبور و ساخت بارگاه، بر چه اساسی، بدون تحقق اجماع مسلمانان در یک مسئله فقهی و تنها بر اساس عقیده یک مذهب، قبور و بارگاه‌های موجود در قبرستان بقیع تخریب، و به مقدمات سایر مذاهب اهانت شده است؟
 ۳. با فرض صحت دیدگاه علمای وهابیت در لزوم تخریب قبور و بارگاه‌های قبرستان بقیع، با توجه به مدفون بودن برخی از اهل بقیع در خانه‌های موجود در آنجا، چگونه تصرف در ملک دیگران از سوی علمای وهابیت توجیه می‌شود؟

۴. کدام مستندات بر ضرورت و وجوب بازسازی قبور ائمه بقیع دلالت دارد؟

کتاب و مقالات فراوانی در ارتباط با تخریب قبور و بارگاه‌های موجود در بقیع و علل و چگونگی آن و نیز اعتقادات کلامی وهابیت و نقش آن در این تخریب و نقد آن، نگاشته شده است؛ اما بیشتر این کتب و مقالات، به جنبه‌های تاریخی یا کلامی قضیه نظر داشته و مسئله تخریب قبور بقیع و ضرورت و وجوب بازسازی آن از بُعد فقهی را بررسی نکرده است. از جمله مقالاتی که اخیراً نگاشته شده، مقاله‌ای است با عنوان «ضرورت احیای بقیع و آثار اسلامی تخریب‌شده» که به قلم محمدسعید نجاتی به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله، نویسنده به بررسی راهکارهای مقابله با تخریب آثار اسلامی، مانند ثبت بین‌المللی میراث بقیع، ایجاد کمپین برای احیاء و ... پرداخته است. سایر کتب و

مقالات منتشر شده در این زمینه نیز، بحث فقهی مبسوطی در ارتباط با نقد فتوای تخریب و وجوب احیای بارگاه‌های موجود در بقیع ارائه نکرده‌اند. با توجه به اینکه قبرستان بقیع، مدفن امامان شیعه، بزرگان صحابه، فرزندان و همسران خاندان رسالت بوده و همواره در مرکز توجه عموم مسلمانان بوده است، ضروری است مسئله تخریب این قبور مطهر و بارگاه‌های موجود در آن از جنبه فقهی بررسی شود؛ چنانچه این نتیجه حاصل شود که تخریب، بنیان صحیح فقهی ندارد، لازم است درباره بازسازی این قبور و بارگاه‌ها تأمل جدی کرد.

۱. بررسی مستندات علمای وهابیت در تخریب قبور و بارگاه‌های موجود در قبرستان بقیع

مستنداتی که از طرف علمای وهابیت به عنوان دلیل تخریب قبور بقیع مطرح شده، بدین شرح است:

الف) روایات

یک- روایت اَبی الهیاج اَسَدی

حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: أَلَا أُبَعِّثُكَ عَلَى مَا بَعَّثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ «أَنْ لَا تَدْعَ تَمَثَّالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ»
(مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۶)

این روایت بیان می‌کند یکی از مأموریت‌های رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام، صاف کردن قبور بوده است. در نتیجه برای عمل کردن به این دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم، لازم است همه قبور تخریب شود.

دو- روایت ابن عباس

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَحَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ، يَحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَ

الْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالشُّرُجَ. (أبو داود السجستاني، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۸)
 بر اساس این روایت، رسول خدا ﷺ، کسانی که بر قبرها چراغ قرار می دهند یا مسجدی می سازند و زنان زیارت کننده قبور را لعن کرده است؛ علت لعن پیامبر ﷺ نیز چیزی جز حرمت زیارت قبور و ساخت مسجد بر آنها نیست.

سه- روایت أبوهریره

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الْمَغِيرَةَ، عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَاءًا، لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۷۳)

روایت أبوهریره نیز حاکی از دعای رسول خدا ﷺ برای پرستش نکردن قبر ایشان در جایگاه بت و لعن کسانی است که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار می دهند؛ از این رو برای اینکه قبور خاندان رسالت و بزرگان صحابه، در جایگاه بت پرستش نشود و بر آنها مسجدی بنا نگردد، لازم است تخریب شوند.

چهار- روایت عرباض بن ساریه

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، حَدَّثَنَا ثَوْرُ بْنُ يَزِيدَ، قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ مَعْدَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرِو السُّلَمِيُّ، وَحُجْرُ بْنُ حُجْرٍ، قَالَا: آتَيْنَا الْعَرَبَاضَ بْنَ سَارِيَةَ،... فَقَالَ الْعَرَبَاضُ: ... فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةٌ مُودِعٌ، فَمَاذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ: «... فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَيَّبِينَ الرَّاشِدِينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَحُدُنَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». (أبو داود السجستاني،

بی تا، ج ۴، ص ۲۰۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۷۶)

این روایت حاکی از پندهای نبی مکرم ﷺ به جمعی از مسلمانان است. آنچه محل استناد قرار گرفته، فقره آخر روایت است که حضرت می فرماید: «...شما را به پیروی از سنت خود و خلفای راشدین که هدایت کننده اند، سفارش می کنم؛ این سفارشات را با چنگ و دندان حفظ کنید و از امور جدید پرهیزید؛ زیرا هر امر جدیدی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است». در نتیجه با توجه به

بدعت بودن هر امر جدیدی مانند ساخت بارگاه بر قبور، باید آنها را ویران کرد.

پنج- روایت جابر بن عبدالله انصاری

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمُجِيدِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... يَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۲)

در این روایت پیامبر ﷺ می فرماید: «بهترین هدایت، هدایتی است که از سوی خود ایشان صورت گرفته و بدترین امور، امور جدید بوده و هر بدعتی گمراهی است». این روایت با همین مضمون از عبدالله بن مسعود نیز نقل شده است. (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۱۸) بر اساس این روایت نیز باید با هر نوع بدعت، مانند ساخت بارگاه، مقابله کرد.

ب) عقل

گرچه علمای وهابیت استدلالی عقلی برای تخریب قبور بیان نکرده‌اند، اما اگر بخواهیم از طرف آنان و بر اساس توضیحاتی که در فتوهای خود بیان داشته‌اند دلیل عقلی ارائه دهیم، می توان با چینش صغرا و کبرا چنین گفت: قرار دادن چراغ و شمع بر قبور انبیا و صالحان و ساخت قبه و مسجد بر قبور آنان بدعت است و هر بدعتی عقلاً نکوهیده و شرعاً حرام است؛ پس قرار دادن چراغ و شمع بر قبور انبیا و صالحان و ساخت قبه و مسجد بر قبور آنان، حرام شرعی است. (فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، بی تا، ج ۳، ص ۵۴ و ۵۵)

ج) سد ذرایع^۱

استدلال به سد ذرایع بر این مقدمه استوار است که شریک قرار دادن برای

۱. «ذریعه» در لغت به معنای وسیله و جمع آن «ذرایع» است و در اصطلاح دانش اصول، منظور از «سد ذرایع»، جلوگیری کردن از هر کاری است که وسیله‌ای برای تحقق حرام باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۹۴)

خدا جایز نیست. در نتیجه از آنجا که ساخت بنا بر قبور و مسجد قرار دادن آنها، سبب می‌شود برخی مسلمانان با توسل به صاحبان قبور، دچار شرک شوند، باید از شرک جلوگیری کرد؛ راه جلوگیری از این امر نیز تخریب قبور و جلوگیری از ایجاد مسجد بر آنهاست؛ بنابراین وهابیان، ساختن بنا بر قبور و مسجد قرار دادن آنها را جایز نمی‌دانند و بر این باورند که خراب کردن و جلوگیری از نماز خواندن در این مکان‌ها واجب است. (بلاغی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۲) علاوه بر موارد پیش گفته، وهابیان معتقدند ساخت ضریح و لمس آن، دعا خواندن، تقرب جستن و روشن کردن چراغ نزد قبور جایز نیست. (همانجا)

۲. نقد مستندات

روایاتی که علمای وهابیت به آن استناد کرده‌اند، از نظر سند یا دلالت یا هر دو، مخدوش است و نمی‌تواند مدعای آنان را اثبات کند.

الف) روایات

یک- بررسی سند

مسلم نیشابوری روایت اول را به ترتیب از وکیع، سفیان ثوری، حبیب بن ابی‌ثابت، ابووائل و در نهایت از ابوالهیاج اسدی نقل کرده و او هم از حضرت علی رضی الله عنه و ایشان هم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید. ابن حجر در تهذیب *التهدیب* درباره روای اول می‌نویسد: «این مرد در پانصد حدیث خطا کرده است»؛ ذهبی نیز می‌گوید: «وی چندان آگاهی درستی از حدیث و زبان عربی نداشته است». (ابن حجر العسقلانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۲۵؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۳۳۶) بنابراین بعید نیست که در نقل این حدیث نیز دچار خطا شده باشد؛ در نتیجه نمی‌توان به نقل‌هایش اعتماد کرد. همچنین ابن جوزی به نقل از نسائی و دیگران، وی را دروغگو دانسته و روای معتبری به حساب نیاورده است. (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴) درباره سفیان ثوری نیز همگان معتقدند، وی اهل تدلیس بود. (ابن حجر العسقلانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۵؛ ذهبی،

۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۳۰۷) و روایت را به راوی‌ای که ندیده بود، منتسب می‌کرد؛ بنابراین از آنجایی که تدلیس بر خلاف عدالت است، قول چنین فردی حجت نیست.

حبيب بن أبي ثابت نیز دچار تدلیس در حدیث بود. (ابن حجر العسقلانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۹) علمای رجال در مورد چهارمین راوی، یعنی ابوالفضل نیز معتقدند که وی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف بود. (همان، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶۲) آخرین فردی که حدیث از او نقل شده، حیان بن حصین، معروف به ابوالهیاج اسدی است. گرچه در کتب رجالی در مورد وی مذمتی نقل نشده، اما مطابق با نقل ابن حجر، ترمذی از وی حدیثی را نقل نکرده و از وی در تمام صحاح سته، فقط همین یک روایت نقل شده است. (همان، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۷). از این رو معلوم می‌شود کار این فرد، نقل حدیث نبوده است؛ در نتیجه به حدیث چنین افرادی اعتماد نمی‌شود.

روایت دوم را محمد بن کثیر از شعبه از محمد بن جحاده از ابوصالح نقل کرده است. نام کامل «ابوصالح» که روایت مذکور را از ابن عباس نقل کرده، بر اساس نقل علمای رجال اهل سنت (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۵) و نیز بر اساس روایاتی که حاکم نیشابوری و برخی از صاحبان سنن، مانند ترمذی از او نقل کرده‌اند، «مولی أم هانی ابوصالح باذان أو باذام» است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۱۶؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۲۵۸)

«ابوصالح باذان» یا «باذام» یا «ناذان»، بنا بر اختلاف ضبط آن (بخاری، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۴؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۵)، کسی است که بخاری درباره‌اش می‌نویسد: «محمد بن بشار به من گفت که ابن مهدی، احادیث ابی‌صالح باذان را ترک کرده است». (بخاری، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۴) از مسلم نیشابوری نیز نقل شده است که: «ابوصالح باذام، کسی است که مردم از نقل روایات او ابا داشتند. علاوه بر اینکه با توجه به سن و سال او، ثابت نشده است بتواند از ابن عباس روایت نقل کند». (ألبانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹) به همین

دلیل ابن حبان تصریح می‌کند که او از ابن عباس حدیث می‌گفت؛ در حالی که حدیث را از او نشنیده بود. علاوه بر این ابن حبان می‌گفت، شعبی گوش او را پیچاند و گفت: «وای بر تو! چگونه قرآن را تفسیر می‌کنی در حالی که نمی‌توانی به درستی آن را بخوانی» و سپس از ابن معین نقل می‌کند که وی در حدیث ضعیف است. (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۵)

بر اساس نقل بخاری، مجاهد از تفسیر ابوصالح نهی می‌کرد (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۴) و بسیاری از علمای رجال اهل سنت نیز وی را ضعیف و کذاب دانسته‌اند. (نسائی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۳؛ جوزجانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۲، ص ۴۳۲؛ مزّی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۴۴۹؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۵؛ ابن عدی، ۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵۴).

اما حدیث سوم که به ترتیب از سفیان بن عیینه از حمزة بن مغیره از سهیل بن ابی صالح از ابوهیره از نبی مکرم اسلام ﷺ نقل شده، بر اساس گفته علمای اهل سنت از سند صحیحی برخوردار است. (ابن حنبل، ۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۷۳) همچنین بررسی روایات چهارم و پنجم، حاکی از صحت آنهاست. (همانجا)

دو- بررسی دلالت

جدای از ضعف سندی برخی روایات که بدان‌ها اشاره شد، روایات استنادشده از سوی علمای وهابیت، از نظر دلالت نیز نارساست و ادعای آنان را ثابت نمی‌کند. در روایت اول، آنچه از سوی علمای وهابیت به آن استناد شده، کلمه «تسویه» است. آنان این کلمه را به معنای «همسطح کردن با زمین» در نظر گرفته و قبور را تخریب کرده‌اند؛ اما بر اساس نظر اهل لغت (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۵۴۸)^۱ و برخلاف برداشت وهابیان، این کلمه در صورتی به

۱. و سَوَّيْتُهُ بِه تَسْوِيَةً و سَوَّيْتُ بَيْنَهُمَا: عَدَلْتُ و سَوَّيْتُ بَيْنَهُمَا مُسَاوَاةً؛ مِثْلُهُ يَقَالُ: سَوَّيْتُ هَذَا بَذَاكَ إِذَا رَفَعْتَهُ حَتَّى يَلْغَ قَلْبُهُ وَ مَبْلَغُهُ؛ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿حَقِّ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّادِقِينَ﴾؛ أَيْ سَوَّيْتُ بَيْنَهُمَا.

معنای همسطح کردن با زمین است که دو مفعول داشته باشد و دو چیز را با یکدیگر مقایسه کند؛ مثلاً چنین آمده باشد: «...ولا قبراً مشرفاً إلا سويته بالارض» یعنی «رسول خدا ﷺ به من مأموریت داده تا قبرها را مساوی با زمین قرار دهم». از این رو در آیه شریفه: ﴿إِذْ تُسَوِّیْکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ﴾ (شعراء: ۹۸) خداوند متعال از زبان اهل دوزخ در مقام سرزنش بت‌هایی که می‌پرستیدند و خطاب به بت‌هایشان می‌فرماید: «ما در گمراهی آشکاری بودیم؛ زیرا ما معبودان دروغین (بت‌ها) را با پروردگار عالمیان برابر می‌پنداشتیم». قرآن کریم در آیه‌ای دیگر در مورد احوال کفار در قیامت می‌فرماید:

﴿یَوْمَئِذٍ یُودُّ الَّذِیْنَ کَفَرُوا وَ عَصَا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ...﴾ (نساء: ۴۲)

در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر ﷺ به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش [خاک بودند و] خاک آنها با زمین‌های اطراف یکسان می‌شد [و به کلی محو و فراموش می‌شدند].

نکته مهم اینجاست که اگر کلمه «تسویه» با یک مفعول بیاید، معنای وصفی دارد و به معنای صاف کردن یک سطح است. (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸)^۱ از این رو معنای این واژه در کلام خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّیْتُهُ﴾ (حجر: ۲۹) تعادل‌بخشی و کامل کردن است.^۲ (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۴) بنابراین معنای حدیث مورد بحث، چنین خواهد بود که مأموریت رسول خدا ﷺ به من، نظم‌بخشی به قبور و مسطح کردن سطوح آنها بود.

شاهد بر این معنا نیز کلمه «مُشرفاً» است که در این حدیث، پیش از کلمه «تسویه» بیان شده است؛ مطابق با تصریح اهل لغت، واژه «اشراف» به معنای علو و بلندی است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۰) و به همین دلیل به کوهان شتر نیز «شرف البعیر» گفته شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۷۱) بنابراین

۱. و سَوَّیْتُهُ: عَدَلْتُهُ.

۲. قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّیْتُهُ﴾ أی عدلتُ خلقته و أكملتُها.

واژه «مشرفا» در حدیث مورد بحث، بیانگر این مطلب است که علت تسویه قبور، بلند بودن و ناهمواری آنها بوده است.

علاوه بر مطالب پیش گفته، مساوی قرار دادن سطح قبر با زمین، بر خلاف اجماع فقهاست و همه فقهای مذاهب اسلامی، معتقدند بالا آوردن قبر به اندازه یک وجب مستحب است. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۸۶؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۶؛ انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۷؛ شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶؛ جمع من المؤلفین، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ج ۱۱، ص ۳۴۳) همچنین همه فقها بر این باورند که قرار دادن سنگ بر قبر برای جلوگیری از فراموشی یاد و نام فرد، جایز است. برخی نیز گفته‌اند که اگر فرد مدفون شده، انسانی برجسته یا عالم باشد، قرار دادن سنگ و نوشتن نام او بر روی قبر مستحب است. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۸۶)

بدون در نظر گرفتن اجماعی که بیان شد و با فرض صحت ادعای علمای وهابیت، نهایت دلالت حدیث مورد استناد آنان، این است که سطح قبر نباید از زمین بالاتر باشد؛ پس این حدیث هرگز بر تخریب و محو قبور دلالت ندارد. در نتیجه از آنجایی که رعایت احترام مؤمن در حال حیات و پس از مرگش از ضروریات دین است، تخریب قبر و بارگاه، مصداق اهانت به مؤمن به حساب می‌آید و حرام است.

از این گذشته، با فرض صحت ادعای علمای وهابیت مبنی بر لزوم صاف کردن قبور، روایت مزبور هیچ‌گونه دلالتی بر نابودکردن قبرها ندارد و تنها بر مساوی بودن قبرها با زمین دلالت دارد. درباره قرار دادن سنگ بر روی قبر نیز همان‌گونه که گذشت، طبق نظر علمای مذاهب اسلامی، هیچ ایرادی وجود ندارد.

گرچه روایت دوم را به خاطر ضعف سند نمی‌توان بررسی دلالتی کرد، اما با قطع نظر از سند، لعن در روایت مزبور، متوجه زنان است؛ نه همه مردم و زیارت کنندگان قبور. این مسئله می‌تواند به دلیل کارهای حرامی مثل خودآرایی

و خودنمایی باشد. روایت سوم نیز پیامبر ﷺ را از بت پرستی برحذر می‌دارد و ایشان هم مسلمانان را از اینکه قبر را همچون بت بدانند و بر آن سجده کنند برحذر داشته‌اند؛ به بیان دیگر لعن در روایت، متوجه نهی از بت پرستی است.

در همین رابطه، قرطبی معتقد است علت نهی از ساخت مسجد بر قبور، این است که در گذشته در برخی بلاد پس از مرگ فردی صالح، بر قبرش مسجدی می‌ساختند و تصویر او را در آن مسجد قرار می‌دادند تا اعمال صالحش در خاطره‌ها بماند. اما بازماندگان آنها با گذشت زمان به تعظیم این صورت‌ها می‌پرداختند. از این رو رسول خدا ﷺ، مسلمانان را از ساخت مسجد بر قبور برحذر داشت. (قسطانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۹۷) بیضوی نیز بیان می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ، به این دلیل یهودیان و نصارا را لعنت کرد که آنان برای تعظیم انبیائشان، به قبور آنها سجده می‌کردند و آنها را قبله قرار داده بودند. (همان، ص ۹۸) بنابراین اگر در محل قبر، مسجدی ساخته شود که محل عبادت خداوند باشد، هیچ منع شرعی ندارد.

در مورد دلالت سایر روایات نیز می‌توان گفت: بدعت، چیزی است که در دین ایجاد شود و هیچ دلیل شرعی بر مشروعیت و صحت آن از شریعت وجود نداشته باشد. بر اساس آیه ۲۱ سوره مبارکه کهف،^۱ قرآن، ساخت مسجد بر قبور را نهی نکرده است. همچنین به گواه تاریخ، در زمان عمر بن عبدالعزیز، برای آل خلیفه دوم بارگاه ساخته شد (ابن نجار، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۹) اگر چنین چیزی بدعت در دین بود، هرگز از سوی مسلمانان پذیرفته نمی‌شد. بارگاه موجود بر مرقد مطهر رسول خدا ﷺ نیز که از سالیان قدیم بنا گردیده و هم‌اکنون نیز وجود دارد، از سوی هیچ‌یک از علمای مذاهب اسلامی بدعت شمرده نشده است.

با توجه به آنچه گذشت، دلیل محکمی از روایات برای تخریب قبور وجود ندارد.

۱. «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمُ مَسْجِدًا».

ب) عقل

چنان‌که گذشت، صغرای دلیل عقلی برای تخریب قبور، متوقف بر بدعت بودن ساخت بارگاه و مسجد بر قبور است؛ درحالی که نمی‌توان بدعت بودن این موضوع را ثابت کرد؛ حتی دلایل شرعی بر مشروعیت این مسئله دلالت دارد؛ وجود بارگاه مطهر نبوی، خود بزرگ‌ترین دلیل بر بدعت نبودن ساخت بنا و بارگاه بر قبور است.

ج) سد ذرایع

این دلیل نیز نمی‌تواند ادعای علمای وهابیت را اثبات کند؛ زیرا با فرض پذیرش شرک بودن توسل به صاحبان قبور، باید ریشه ایجاد شرک را از بین برد و عقاید توحیدی را ترویج کرد؛ نه اینکه قبور اولیای الهی را ویران نمود؛ وگرنه بر این بنیان، باید هر ساختمان یا آبادی یا درختی را که عده‌ای مقدس دانسته‌اند، از بین برد؛ در این صورت دیگر اثری از آبادانی در بیشتر نقاط دنیا باقی نخواهد ماند. از این گذشته چطور ممکن است که توسل به صاحبان قبور در قرن‌ها به عنوان عملی شرک‌آمیز بین مسلمانان استمرار داشته باشد و احدی از علمای مذاهب اسلامی تا زمان پیدایش وهابیت، بر شرک بودن آن سخنی نرانده و مسلمین را از آن منع نکرده باشد؟

بر اساس روایات نقل شده از اهل سنت (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۹) رسول خدا ﷺ نیز به زیارت قبور بقیع می‌رفت و برای اهل بقیع طلب آمرزش می‌کرد؛ از آنجایی که در آن زمان از هر زمان دیگر، تمایل به شرک و بت‌پرستی در بین نومسلمانان بیشتر بود، پس چرا ایشان هرگز از باب سد ذرایع، زیارت قبور را برای همیشه منع نفرمود؟

۳. ادله وجوب بازسازی قبور ائمه بقیع

چنان‌که گذشت، دلیل موجهی برای تخریب قبور ائمه بقیع و سایر بزرگان

از صحابه، همسران و فرزندان رسول خدا وجود ندارد. اما لازم است علاوه بر تمسک به دلایلی که بیان شد، به بررسی ادله و وجوب بازسازی قبور موجود از خاندان رسالت در قبرستان بقیع نیز پرداخته شود. این ادله به قرار ذیل اند:

الف) وجوب ابراز محبت نسبت به خاندان رسول خدا ﷺ

مطابق با آیه ۲۳ سوره مبارکه شورا،^۱ ابراز محبت نسبت به ذوی القربی، اجر رسالت رسول خدا ﷺ قرار داده شده و مطابق با نظر مفسران مذاهب اسلامی (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۵۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶، ص ۲۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۴۷) و بر اساس صحیح‌ترین نظریه در تفسیر آیه مزبور، مودت ورزیدن به نزدیکان رسول خدا ﷺ از همه امت اسلام طلب شده است. از آنجا که آیه شریفه مطلق است و به زمان حیات آنان مقید نمی‌شود، ابراز محبت به خاندان رسول خدا ﷺ در هر زمان بر مسلمانان واجب است. همچنین در روایات فراوانی از رسول خدا ﷺ نقل شده که ایشان، همواره مسلمانان را به دوست داشتن اهل بیت خود امر کرده است. (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۶) بدیهی است که ابراز محبت به خاندان پیامبر ﷺ، با زنده نگه داشتن یاد و نام ایشان و الگو قرار دادن سیره آنان محقق می‌شود. یکی از بارزترین راه‌ها برای زنده نگه داشتن یاد آنان، ساخت بارگاه بر قبور مطهر آنان است؛ بر همین اساس و مطابق با گزارش‌های تاریخی، سیره مسلمانان بر ساخت بارگاه بر قبور اهل بیت ﷺ و فرزندان رسول خدا استوار بوده است. ((المطری، ۱۳۷۲ق، ص ۱۲۰)) بنابراین تخریب قبور خاندان رسالت برخلاف سفارش قرآن و عملی در راستای محو نام و یاد آنان است؛ پس بر هر مسلمانی واجب است با کسانی که در صدد محو نام و یاد خاندان رسالت برآمده‌اند، مقابله کند و به بازسازی قبور و مرمت آنها و احیای بارگاه مناسب با شأن خاندان رسالت ﷺ اقدام نماید.

۱. ﴿... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾.

ب) حرمت تحلیل شعائر الهی و جلوگیری از هتک حرمت خاندان رسالت

بر اساس آیه دوم سوره مبارکه مائده، خداوند متعال مؤمنین را از حلال شمردن شعائر الهی منع کرده است.^۱ «شعائر» جمع شعیره و به معنای علامت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۹۹). نظرات مفسران در مورد معنای «شعائر الهی» متفاوت است؛ برخی آن را به معنای خاص مناسک حج دانسته و برخی نیز مراد از آن را تمامی اوامر و نواهی الهی دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۲۳۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۳۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۸۰) بر این اساس، مراد از حلال شمردن شعائر الهی، ترکشان است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۶۲) بنابراین مطابق با آیه شریفه مورد بحث، مسلمانان باید فرامین و حدود الهی را مطابق با خواست خداوند متعال انجام دهند و از نافرمانی و تعدی از آن بپرهیزند. (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۳) به بیان دیگر، حتی اگر آیه شریفه را مختص به اعمال حج بدانیم، می‌توان با الغای خصوصیت از اعمال حج، بی‌گمان چنین نتیجه گرفت که مسلمانان باید به طور کلی از تعدی از حدود و احکام الهی بپرهیزند.

مطابق با نظر علمای مذاهب اسلامی، به پا داشتن نشانه‌های ظاهری اسلام بر همه مسلمانان واجب است و در صورتی که گروهی از مسلمانان بخواهند آن را ترک کنند پیکار با آنها واجب می‌شود. (البهوتی الحنبلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰؛ الرملی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۰۲)^۲ از طرف دیگر یکی از حدود الهی، رعایت احترام به پیامبر ﷺ و خاندان رسالت ﷺ و پرهیز از هتک احترام آنان است. بدیهی است ساخت بارگاه بر قبور ائمه بقیع و سایر خاندان رسالت، و زنده نگه

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ...﴾

۲. «يَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِقَامَةُ شَعَائِرِ الْإِسْلَامِ الظَّاهِرَةِ، وَإِظْهَارُهَا، فَرَضًا كَانَتْ الشَّعِيرَةُ أَمْ غَيْرَ فَرَضٍ. وَعَلَى هَذَا إِنْ اتَّفَقَ أَهْلُ مَحَلَّةٍ أَوْ بَلَدٍ أَوْ قَرْيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى تَرْكِ شَعِيرَةٍ مِنْ شَعَائِرِ الْإِسْلَامِ الظَّاهِرَةِ قُوَّتِلُوا، فَرَضًا كَانَتْ الشَّعِيرَةُ أَوْ سُنَّةً مُؤَكَّدَةً». (الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۶، ص ۹۸)

داشتن یاد و نام آنها، و رعایت احترام و صیانت از قبور مطهر آنان، مصداق تعظیم و رعایت شعائر و حدود الهی است؛ در مقابل، تخریب قبور و بارگاه آنان، مصداق بارز هتک حرمت جایگاه آنان در میان مسلمانان و خلاف تعظیم شعائر الهی است و تردیدی در حرمت آن وجود ندارد. (جمعی از مؤلفین، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۴۶، ص ۱۰۲) بنابراین بر همه مسلمانان واجب است برای جلوگیری از هتک خاندان رسالت، قبور مطهر آنان را بازسازی کنند و بر صیانت از جایگاه بلند آنان میان مسلمانان اهتمام ورزیده، مانع از استمرار این هتک و اهانت شوند.

۴. نتیجه مباحث

با توجه به دلایلی که به طور مفصل بیان شد نتایج حاصل را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. روایات مورد استناد علمای وهابیت، یا از نظر سند مخدوش است و نمی‌توان به آنها استناد کرد، یا از نظر دلالت، توان اثبات ادعای آنان را ندارد.
۲. سایر دلایلی که ممکن است از سوی وهابیان مطرح شود، بر چیزی بیش از لزوم جلوگیری از گسترش شرک دلالت ندارد و نمی‌توان اصل شرک‌آمیز بودن زیارت قبور و ساخت بنا و آرامگاه بر قبور را ثابت کرد؛ این در حالی است که دلایل محکمی بر صحت و مشروعیت زیارت قبور و توسل به صاحبان قبور وجود دارد.
۳. با توجه به نظر اهل سنت که معتقدند امت پیامبر صلی الله علیه و آله بر امر اشتباهی اجتماع نمی‌کنند و با توجه به سیره مستمر مسلمانان بر ساخت بارگاه بر قبر رسول خدا و امامان مدفون در بقیع، ثابت می‌شود که ساخت بارگاه بر قبور خاندان رسالت، امری صحیح و مشروع است.
۴. ابراز محبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمانان واجب است؛ بدیهی است که ابراز محبت به آنان پس از حیاتشان، با زنده نگه داشتن یاد و نام

ایشان، سرمشق قرار دادن سیره آنان و ساخت بارگاه بر قبور مطهر آنان محقق می‌شود؛ بر همین اساس و مطابق با گزارش‌های تاریخی، سیره مسلمانان بر ساخت بارگاه بر قبور امامان اهل بیت و فرزندان رسول خدا ﷺ استوار بوده است. بنابراین تخریب قبور خاندان رسالت، خلاف سفارش قرآن و عملی در راستای محو نام و یاد آنان است. پس بر هر مسلمانی واجب است با کسانی که در صدد محو نام و یاد خاندان رسالت برآمده‌اند، مقابله کند و به بازسازی قبور و احیای بارگاه مناسب با شأن خاندان رسالت اقدام نماید.

۵. مطابق با نظر علمای مذاهب اسلامی، به پا داشتن شعائر اسلام، بر همه مسلمانان واجب است و در صورتی که گروهی از مسلمانان بخواهند آن را ترک کنند پیکار با آنها واجب می‌شود. ساخت بارگاه بر قبور ائمه بقیع و سایر خاندان رسالت، و زنده نگه داشتن یاد و نام آنها، و رعایت احترام و صیانت از قبور مطهر آنان، مصداق تعظیم و رعایت شعائر و حدود الهی است؛ در مقابل، تخریب قبور و بارگاه آنان، مصداق بارز هتک حرمت جایگاه آنان میان مسلمانان و خلاف تعظیم شعائر الهی است و تردیدی در حرمت آن وجود ندارد. بنابراین بر همه مسلمانان واجب است برای جلوگیری از هتک خاندان رسالت، قبور مطهر آنان را بازسازی کنند و بر صیانت از جایگاه بلند آنان میان مسلمانان اهتمام ورزیده، مانع از استمرار این هتک و اهانت شوند.

منابع

قرآن كريم

١. ابن ابى حاتم، عبدالرحمان بن محمد (٢٧١ق)، الجرح والتعديل، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢. ابن جوزى، عبدالرحمان بن على (٤٠٦ق)، الضعفاء والمتروكين، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣. ابن حبان، محمد بن حبان (بى تا)، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، حلب، دار الوعى.
٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (بى تا)، تهذيب التهذيب، چاپ اول، بيروت، دار صادر.
٥. _____ (١٣٧٩ق)، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت، دار المعرفة.
٦. _____ (١٤٠٦ق)، تقريب التهذيب، سوريه، دار الرشيد.
٧. _____ (١٤١٥ق)، الإصابة فى تمييز الصحابة، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلميه.
٨. _____ (١٤١٩ق)، التلخيص الحبير فى تخريج أحاديث الرافعى

الكبير، بيروت، دار الكتب العلمية.

٩. ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤١٦ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: أحمد محمد شاكر، قاهره، دار الحديث.
١٠. ابن شاذان، محمد بن احمد (١٤٠٧ق)، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
١١. ابن عدى، عبدالله بن عدى، (١٤١٨ق)، الكامل فى ضعفاء الرجال، چاپ اول، محقق: عادل أحمد عبد الموجود-على محمد معوض، بيروت، الكتب العلمية.
١٢. ابن ماجه، محمد بن يزيد (بى تا)، سنن ابن ماجه، بيروت، دار إحياء الكتب العربية.
١٣. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر.
١٤. ابن نجار، محمد بن محمود (بى تا)، الدرر الثمينه فى أخبار المدينة، بيروت، شركة دار الأرقم بن أبى الأرقم.
١٥. ابوداود سجستانى، سليمان بن اشعث (بى تا)، سنن أبى داود، محقق:

- محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
۱۶. البانی، محمد ناصرالدین (بی تا)، **تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد**، بیروت، المكتبة الإسلامی.
۱۷. انصاری، زکریا بن محمد (بی تا)، **أسنى المطالب فی شرح روض الطالب**، قاهره، مطبعة المیمینیه.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۶ق)، **الضعفاء الصغیر**، محقق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی.
۱۹. _____ (بی تا)، **التاریخ الکبیر**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۰. بلاغی، محمدجواد (۱۴۱۹ق)، **الرد علی الوهاییه**، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث.
۲۱. بهوتی، منصور بن یونس (بی تا)، **كشف القناع عن متن الاقتناع**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۲. پورامینی، محمد امین (۱۳۸۶ش)، **بقیع الغرقد فی دراسة شاملة**، تهران، نشر مشعر.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، **سنن الترمذی**، چاپ دوم، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۲۴. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، **تفسیر ثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۵. جبرتی، عبدالرحمن بن حسن (۱۴۰۰ق)، **تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار**، چاپ دوم، بیروت، دار الجيل.
۲۶. جزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹ق)، **الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت (علیهم السلام)**، چاپ اول، بیروت، دار الثقلمین.
۲۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۴ش)، **آثار اسلامی مکه و مدینه**، چاپ سوم، تهران، نشر مشعر.
۲۸. _____ (۱۳۸۹ش)، **پنجاه سفرنامه حج قاجاری**، چاپ اول، تهران، نشر علم.
۲۹. جمع من المؤلفین (من ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق)، **الموسوعة الكويتية**، چاپ سوم، کویت، دار السلاسل.
۳۰. جمعی از مؤلفین (بی تا)، **مجله فقه اهل بیت**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۳۸. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق)، **الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء**، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۹. سمهودی، علی بن عبد الله (۱۴۱۹ق)، **وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله**، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۰. شیرازی، ابراهیم بن علی (بی تا)، **المهذب فی فقه الامام الشافعی**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، **المعجم الكبير**، المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره، دار النشر مکتبة ابن تیمیه.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۴۵. عقیلی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، ۳۱. جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب (بی تا)، **أحوال الرجال**، محقق: عبد العظیم عبد العظیم البستوی، فیصل آباد، حدیث آکادمی.
۳۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)**، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۳۳. حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۱۱ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ اول، بیروت.
۳۶. رملی، محمد بن احمد (۱۴۰۴ق)، **نهاية المحتاج الی شرح المنهاج**، بیروت، دار الفکر.
۳۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل**، بیروت، دار الکتب العربی.

- الضعفاء الكبير، محقق: عبد المعطى أمين قلعجى، بيروت، دار المكتبة العلمية.
۴۶. غزالى، محمد بن محمد (بى تا)، المستقصى من علم الاصول، بيروت، دار الأرقم.
۴۷. فخر رازى، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، چاپ سوم، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۴۸. فيومى، احمد بن محمد (بى تا)، مصباح المثير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، چاپ اول، قم، منشورات دار الرضى.
۴۹. قرطبى، محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق)، تفسير القرطبى، تحقيق: تصحيح: أحمد عبد العليم البردونى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۵۰. قسطلانى، احمد بن محمد (۱۴۳۱ ق)، ارشاد السارى لشرح صحيح بخارى، بيروت، دار الفكر.
۵۱. قمى، عباس (۱۴۱۴ ق)، سفينة البحار، چاپ اول، قم، اسوه.
۵۲. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (بى تا)، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع.
۵۳. مرتضى زبيدى، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۵۴. مزى، يوسف بن عبد الرحمن (۱۴۰۳ ق)، تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، چاپ دوم، محقق: عبد الصمد شرف الدين، بيروت، المكتب الإسلامى والدار القيمة.
۵۵. مسلم بن حجاج (بى تا)، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار احياء تراث العربى.
۵۶. مطرى، محمد بن احمد (۱۳۷۲ ق)، التعريف بما أنست دار الهجرة من معالم دار الهجرة، رياض، ادارة الملك عبد العزيز.
۵۷. مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۲۸ ق)، انوار الاصول، چاپ دوم، قم، مدرسه امام على بن ابيطالب (ع).
۵۸. نسائى، احمد بن شعيب (۱۳۹۶ ق)، الضعفاء والمتروكين، چاپ اول، محقق: محمود ابراهيم زايد، حلب، دار الوعى.
۵۹. ياقوت حموى، ياقوت بن عبد الله (بى تا)، معجم البلدان، بيروت، دار صادر.